



چکیده

یکی از دوره های طلایی سلسله آق قویونلوها در دوران فرمانروایی ابونصر حسن بیگ معروف به اوزون حسن می باشد او توانست با تدابیر سیاسی که در دوران حکومت خود به کار بست، قلمروی سلسله خود را گسترش دهد. سلسله آق قویونلوها تا پایان عمر وی در اوج قدرت بود، سرانجام با شکست از عثمانیان از ادامه متصرفات بازماند و سرانجام در تبریز بنابر عللی مشکوک درگذشت.

کلید واژه ها

آق قویونلوها ، اوزون حسن.

مقدمه

گفتار اول: خاستگاه و اصل و نسب آق قویونلوها

در گفتار اصل و نسب آق قویونلوها باید گفت که یکی از قبایل واتحادیه های عشیرتی است. شاید بتوان با داده های تاریخی درباره اصل و نسب و زمان مهاجرت آق قویونلوها، که در بسیاری از موارد با افسانه و روایات غیر تاریخی آمیخته شده است، احتمالات قریب به یقین ارائه داد. چراگاه اولیه ایلات

و عشایر آق قویونلوها در دوران پیش از مهاجرت، در اقصی نقاط ترکستان بوده است. همچنان که گفته شد در تذکره الشعرا جبال غازقرد از نواحی ترکستان منشأ آق قویونلوها ذکر شده (۱)، اما درباره موطن آق قویونلوها ساکت است. ابوبکر طهرانی یورت اصلی آنها را قراختای (ترکستان و ماچین) ذکر می کند. (۲) مورخان در مورد اصل و نسب آق قویونلوها بر خلاف قراقویونلوها، اتفاق نظر دارند. آنان نسب آق قویونلوها را به اوغوز، جد افسانه ای ترکان می رسانند. طبق مندرجات جامع التواریخ، اوغوزخان شش پسر داشت و بایندر (هم نام طایفه فرمانروایان آق قویونلوها) پسر اوغوزخان بود. براساس اطلاعات ابوبکر طهرانی آق قویونلوها از نسل گون خان می باشند و این ناقص فرضیه هم خویشی و یکی بودن این دو طایفه و جدایی آنان در سالهای بعدی است. به نظر می رسد این نسب نامه ها سندیت قطعی برای نشان دادن اصل و نسب آنها نداشته باشد؛ زیرا در طول تاریخ ایران، همواره سلسله ها در دوران اوج خود، به دنبال پیدا کردن نسب عالی بوده اند و این نکته ای مبهم در تاریخ این طایفه می باشد. اجداد آق قویونلوها تا جد شانزدهم (قبچاق خان) در شرق و نواحی ترکستان به سر می بردند. ابوبکر طهرانی یورت آق قویونلوها از قبچاق خان تا سنقر بیگ، جد هفتم، را مشخص نکرده است، اما محل اسکان آق قویونلوها را از زمان ادريس بیگ، جد ششم، به طور مشخص و دقیق در (بلاد و قلاع دیاربکر) ذکر می کند. (۳) بنابراین با استناد به داده های تاریخی ترکمانیه و کتاب دیار بکر، می توان تاریخ تقریبی مهاجرت آق قویونلوها در زمان ادريس بیگ، ششمین جد قراپولوک عثمان بیگ را مشخص کرد؛ زیرا پس از ادريس بیگ، هیچ گسست زمانی در حضور آق قویونلوها در سرزمین در دیاربکر دیده نمی شود. مهاجرت این قوم ترکمن از یک سو به



سلسله آق قویونلوها در دوران فرمانروایی اوزون حسن

▲ اسکان گویدرز و دانشجوی کلر شناسی رشته تاریخ اسلام
elism.eguidarzi@gmail.com

تا مرگ آخرین
ایلخان مغول (ابو
سعید بهادرخان در
سال ۷۲۶ ق)، این
قوم (آق قویونلوها)
گمنام بود و با
شروع دوران هرج
و مرج، آشفتگی
و آغاز دوران
حکومت‌های ملوک
الطوایفی، این
قبیله ترکمن نیز
همچون سایر رقبا
که فرمانروایی و
سلطنت آنان بر
نیروی قبیله‌ای،
که از سلحشوری،
رزمندگی و عصبیت
قومی بسیار
بالایی برخوردار
بود، استوار بود و در
اواخر قرن هشتم
و اوایل قرن نهم
هجری حکومت‌هایی
در آناتولی شرقی
و سپس در ایران با
کمک یکی از اقوام
ترکمن دیگر یعنی
قراقویونلوها به
وجود آوردند

دلیل کمی تعداد جمعیت و گله‌های آنان از دید مورخان پنهان مانده و از سوی دیگر تحت تاثیر جریانها و تحولات مهم بعدی یعنی حمله مغول به ایران قرار گرفته است، به عبارت دیگر قدرت آنها تحت الشعاع قدرت کوبنده مغولان قرار گرفت. بنابراین تا مرگ آخرین ایلخان مغول (ابو سعید بهادرخان در سال ۷۲۶ ق)، این قوم گمنام بود و با شروع دوران هرج و مرج، آشفتگی و آغاز دوران حکومت‌های ملوک الطوایفی، این قبیله ترکمن نیز همچون سایر رقبا که فرمانروایی و سلطنت آنان بر نیروی قبیله‌ای که از سلحشوری، رزمندگی و عصبیت قومی بسیار بالایی برخوردار بود، استوار بود و در اواخر قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری حکومت‌هایی در آناتولی شرقی و سپس در ایران با کمک یکی از اقوام ترکمن دیگر یعنی قراقویونلوها به وجود آوردند.

اتحادیه آق قویونلوها نیز چون اتحادیه رقیبش، قراقویونلوها، از اتحاد تعدادی از قبایل کوچنده ترکمن و کرد ساکن جنوب، شرق و مرکز آناتولی و کردستان به وجود آمده بود. فرایند شکل‌گیری این اتحادیه در بستر تحولات سیاسی، نظامی و شباهت فراوانی به روند جذب عناصر قبیله‌ای توسط قراقویونلوها دارد. شاید بتوان هسته اولیه اتحادیه را به زمان طورعلی بیگ رساند که در سال ۷۴۹ ق با شرکت سه امیر قدرتمند در منطقه شرق آناتولی (طور علی بیگ آق قویونلو، محمد رکابدار امیر بایبورت و انه بیگ حاکم ارزنجان) به وجود آمده بود.

هر چند این اتحاد دیری نپایید و سرآمدگی طایفه بایندر با قدرت نظامی و بالا رفتن شان و منزلت سیاسی آنان به عنوان متحدان امپراطور طرابوزان، طوایف ترکمن و کرد را به دور این طایفه گرد آورد، اما سیر جذب قبایل از زمان قرایولوک عثمان بیگ، بنیانگذار حکومت آق قویونلوها در دیاربکر، تسریع و تشدید شد و شاید پیوستن تیره‌ها و طوایف هوادار سلطه تیمور در قدرت‌گیری اتحادیه مؤثر بوده باشد. با پیروزی اوزون حسن بر قراقویونلوها و تیموریان و پیوستن تعدادی از طوایف حکومت‌های مذکور، قدرت اتحادیه آق قویونلوها به اوج خود رسید، اما نبود تجانس سیاسی بین قبایل، پایه‌های اتحادیه آق قویونلوها را بیش از قراقویونلوها سست و متزلزل ساخت و با مرگ اوزون حسن، معمار اصلی این اتحادیه گسترده، اختلاف‌های ناشی از تضاد منافع

قبیله‌ای، حکومت آق قویونلوها را در آشفتگی و نابسامانی فرو برد.

۱. قدرت‌گیری آق قویونلوها در فرمانروایی اوزون حسن

پایه‌های حکومت نوبنیاد اوزون حسن در (آمد) با شورش برادرانش جهانگیر در ماردین، اویس میرزا در الرها و سایر خویشاوندان مدعی قدرت، بسیار متزلزل می‌نمود و التجای برادرانش به جهانشاه و استمداد از وی برای پس‌گیری قدرت، وی را درمخاطره‌ای عظیم قرار داده بود، اما پیروزی بر رستم ترخان در جنگ دجله، پایه‌های حکومت او را تحکیم بخشید. اوزون حسن با پیوستن طوایف مخالف به سپاهش و پذیرش حاکمیتش از جانب برادران، به تحکیم مرزهای شرقی خود با قراقویونلوها پرداخت. گرفتاریهای جهانشاه تا سال ۸۷۱ ق با تیموریان و شورش پسرانش (حسنعلی میرزا در آذربایجان و پیربداق در فارس و بغداد) دوران ثبات ده ساله برای حکومت اوزون حسن به ارمغان آورد که فرصت مناسبی برای فرمانروایی آق قویونلوها جهت ارضای تمایلات توسعه طلبانه ارضی اش بود. مهم‌ترین شهر ارمنستان غربی که از نظر سوق الجیشی و راه‌های مواصلاتی و تجاری برای حکومت وی بسیار ضرورت داشت، ناحیه ارزنجان بود. همچنین استحکامات طبیعی آن، کمک عمده‌ای برای دست یافتن بر نواحی اطراف همچون شهرهای بایبورت و ارزروم بود که قبیله دو خارلو از طوایف اتحادیه قراقویونلو در سال ۸۶۸ ق شهر بایبورت را به دلیل ترس از تعرضات اوزون حسن به وی تسلیم کردند. (۴) وی حکمرانی ارزنجان را به پسر عموی وفادار و شجاعش، خورشید بیگ، واگذار کرد. در دهه شصت قرن هشتم هجری، آق قویونلوها در مرزهای شرقی خود به سمت ایران سیاست تدافعی خود را به سیاست تهاجمی تغییر داده بودند. این تغییر با ایجاد استحکامات قومی در ارزنجان و پیشروی گام به گام در نواحی کردستان و ارمنستان صغیر جنبه عملی به خود گرفت.

۲. چگونگی به قدرت رسیدن امیر حسن کبیر (اوزون حسن)

پس از قراعثمان ابتدا پسرش علی بیگ بر سر کار آمد. او به عنوان حاکم دیاربکر، قدرت و تفوق سلطان مصر را به رسمیت شناخت و از طرف جوکی میرزا، فرزند شاهرخ ریاست اولوس آق قویونلو را



برعهده گرفت. اما چندی نگذشت که به دست برادرش حمزه از کار برکنار شد. حاصل این اغتشاش و بی نظمی در قبیله آق قویونلوها این بود که مقداری از سرزمین آنها از دست ایشان رفت و به تصرف قبیله قراقویونلوها در آمد که ریاست آنها را جهانشاه بر عهده داشت. علی بیگ پس از گذراندن یک زندگی پر فراز و نشیب از دنیا رفت و پس از او دیری نپایید که برادرش حمزه نیز دیده از جهان فرو بست.

جهانگیر فرزند علی بیگ و نواده قراعثمان در زمان حیات پدر توانسته بود بخشهایی از سرزمینهایی را که به دست قراقویونلوها افتاده بود، پس بگیرد. جهانگیر پس از مرگ حمزه، بر آق قویونلوها حاکم شد. به نوشته صاحب التاریخ الغیائی، جهانگیر با دختر عموی خود (دختر حمزه) ازدواج کرد و ماردین را به پایتختی خود برگزید. او همواره می کوشید که کشور خود را منظم و در صلح و صفا نگاه دارد. اما از طرفی قراقویونلوها و به خصوص جهانشاه و از طرف دیگر مخالفت عموها و عموزادگانش، مانع از این شد که وی بتواند با قدرت حکومت کند و سرانجام کار او با عموهایش، قاسم بیگ و شیخ حسن، به جدایی انجامید. قاسم بیگ نزد سلطان قاهره به مصر رفت و شیخ حسن به قراقویونلوها پیوست. در نتیجه جهانگیر برادر خود اوزون حسن را در سال ۸۵۵ به سپاهی به جنگ شیخ حسن فرستاد. اوزون

حسن در این جنگ پیروز شد و عموی جاه طلب و پسرش در این جنگ کشته شدند.

پس از آن دوران، اوزون حسن می خواست برای سرکوبی عموی دیگر خود به کماخ برود، اما مطلع شد برادرش جهانگیر برای غارت اکراد، از ناحیه دیاربکر آمده و شهر خالی مانده است. صلاح کار را در این دید که با تصرف شهر، قدرت را از دست برادر خود بیرون آورد و به فرمانروایی آق قویونلوها برسد و سرانجام در سال ۸۵۷ یعنی سال فتح قسطنطنیه به دست ترکها، به خواسته خود جامه عمل پوشاند و با تصرف شهر (دیاربکر) رسماً به فرمانروایی آق قویونلوها رسید.

سیاستهای داخلی اوزون حسن

هرچند اوزون حسن با کمک قبایل چادر نشین ترکمن بر ایران استیلا یافت، به یقین می دانست که تنها با اتکا به عنصر نظامی ترک نمی تواند بنیاد یک دولت و حکومت قوی را استوار سازد. در واقع، سیاست حکومتی آق قویونلوها از سال ۸۷۸ ق از جهانگیری به جهانداری تغییر یافت. اوزون حسن از دیوانیان ایرانی که بانی تشکیلات اداری ایلخانان مغول، جلایریان، تیموریان و قراقویونلوها بودند، استفاده کرد. به طوری که همه امور دیوانی را ایرانیان عهده دار بودند. چهار منصب مهم آن دوره، وزارت، صاحب دیوانی، مستوفی الممالکی و صدر را

مقتدرترین فرمانروای آق قویونلو اوزون حسن بود. او با هوش و درایت خود بسیاری از فرمانروایان معاصر خود را سرکوب کرد و امپراطوری نسبتاً بزرگی را به وجود آورد

مهاجرت این قوم ترکمن از یکسو به دلیل کمی تعداد جمعیت و گله های آنان از دید مورخان پنهان مانده و از سوی دیگر تحت تاثیر جریانها و تحولات مهم بعدی یعنی حمله مغول به ایران قرار گرفته است، به عبارت دیگر قدرت آنها تحت الشعاع قدرت کوبنده مغولان قرار گرفت



هر چند اوزون
حسن با کمک قبایل
چادر نشین ترکمان
بر ایران استیلا
یافت، به یقین
می دانست که تنها با
اتکا به عنصر نظامی
ترک نمی تواند بنیاد
یک دولت و حکومت
قوی را استوار
سازد. در واقع،
سیاست حکومتی
آق قویونلوها از
سال ۸۷۸ ق از
جهانگیری به
جهانداری تغییر
یافت

ایرانیان عهده دار بوده اند. اوزون حسن در عین حال که ویژگیهای برجسته نظامی داشت، مهارت فوق العاده ای در امور اداری و حکومتی نیز از خود نشان داد. وی برای جلوگیری از اجحاف مأموران مالیاتی به مردم روستایی و کشاورزان، با کمک دیوانیان ایرانی به اصلاحاتی در زمینه امور مالی و ارضی اقدام ورزید.

در واقع اصلاحات وی دنباله اصلاحات مصلحان بزرگ ایرانی یعنی غازان خان و شاهرخ تیموری برای زدودن آثار استیلای مغول و تاتار و فرهنگ یاسائی بوده است؛ زیرا از پیامدهای تهاجم مغول و تاتار آشفتگی و نابسامانی وضع مالکیت ارضی، نابودی کانالهای آبیاری، تبدیل مزارع کشاورزی به مراتع دامداری، تحمیل مالیاتهای غیر شرعی، نابودی جمعیت شاغل و فعال شهرها و روستاها، نابودی قسمتی از ساختارهای فرهنگی و به تبع آن، فساد اخلاقی و مالی بوده است.

مردمان ساکن شهرها و روستاها مجبور بودند علاوه بر مالیاتهای مربوط به زندگی یکجا نشینی، مالیات ارمغان زندگی چادر نشینی نیز پرداخت نمایند. در واقع این تحمیلات مالیاتی و فقدان سامان سیاسی- اجتماعی، فشار فزاینده ای بر توده مردم وارد می کرد. در ضمن حضور رؤسای نظامی طوایف ترکمن با گرایشهای گریز از مرکز در رأس امور ایالتی، و جوب اصلاحات مالی و ارضی را بیشتر می کرد.

قلمرویی که اوزون حسن میراث دار آن بود و تا سال ۸۷۸ ق به طور مداوم در جنگ و شورش، خونریزی و غارت بوده به آرامش و اصلاحات جدی نیاز داشت. از این رو وی با کمک دیوانیان ایرانی مجموعه قوانینی به نام (قانون حسن پادشاه) تنظیم کرد که از محتویات آن مجموعه اطلاعات بسیار اندک و آن هم به طور پراکنده و اتفاقی در منابع دیده می شود. (۵) به نظر می رسد این مجموعه قوانین از چهارچوب قوانین مالیاتی و حقوقی غازان خان تجاوز نمایند، در واقع باعث حذف قوانین یاسا شد.

مهم ترین حوادث سیاسی دوره حکومتی اوزون حسن

مقتدرترین فرمانروای آق قویونلو اوزون حسن بود. او با هوش و درایت خود بسیاری از فرمانروایان معاصر خود را سرکوب کرد و امپراطوری نسبتاً بزرگی را به وجود آورد. حوادث سیاسی زمان وی

را می توان به شرح زیر خلاصه کرد :

۱. تلاشهای بدون نتیجه برادران اوزون حسن، به خصوص جهانگیر، برای کسب قدرت و عدم موفقیت آنان .

۲. مطیع کردن کردها و تصرف شهرهای مهم کردستان.

۳. اتحاد و اتفاق سیاسی پادشاه طرابوزان و ازدواج او با کوراکترینا، معروف به دسپینا خاتون، دختر فرمانروای طرابوزان .

۴. وقوع نخستین پیکار اوزون حسن با عثمانیها و تصرف ناحیه قولیه حصار از متصرفات عثمانی

۵. لشکر کشیهای مکرر به گرجستان . او در مجموع پنج بار به گرجستان لشکر کشید و در هر بار غنایم فراوانی را با خود به همراه آورد، اما از این رهگذر بر قلمرو حکومتی او چیز مهمی افزوده نشد

۶. حمایت از شیخ جنید صفوی. شیخ جنید صفوی پس از تهدیدات جهانشاه قراقویونلو، اردبیل را ترک گفت و پس از مسافرت به سرزمینهای متعدد، سرانجام پیش اوزون حسن آمد. او با خواهر اوزون حسن، خدیجه بیگم، ازدواج کرد. از این تاریخ به بعد جنید و فرزندش حیدر مورد حمایت اوزون حسن قرار گرفتند.

۷. غلبه بر جهانشاه، مقتدرترین فرمانروای قراقویونلو و قتل وی.

۸. غلبه بر حسنعلی، آخرین بازمانده قراقویونلوها و قتل وی به دست فرزندش اغورلو محمد.

۹. کشتن ابوسعید فرمانروای تیموریان.

۱۰. نفوذ آق قویونلوها به داخل ایران .

وقایع خراسان و مدارا و صلح اوزون حسن با سلطان حسین بایقرا

اوزون حسن پس از پیروزی بر ابو سعید تیموری، در این اندیشه بود که خراسان را نیز تصرف کند، اما دو چیز مانع او بود: یکی وجود شاهزادگان تیموری و دیگری اینکه جد اوزون حسن، نمک پرورده تیمور بود و تصرف خراسان نوعی بی نزاکتی سیاسی محسوب می شد. لذا وی یادگار محمد میرزا، نواده شاهرخ را که در جنگ با ابوسعید در خدمت او بود، به لشکر و اسلحه یاری کرد و به خراسان فرستاد و به او فرمان حکومت نیز داد. سپس بعضی از فرزندان خود از جمله سلطان خلیل را با جمعی کثیر از سپاهیان به کمک وی فرستاد. هر چند سلطان حسین، یادگار محمد را در چناران درهم شکست، ولی وی بار دیگر با کمک ترکمانان





قلمرویی که اوزون
حسن میراث دار آن
بود و تا سال ۸۷۸ ق
به طور مداوم در جنگ
و شورش، خونریزی و
غارت بوده به آرامش
و اصلاحات جدی
نیاز داشت. از این رو
وی با کمک دیوانیان
ایرانی مجموعه قوانینی
به نام (قانون حسن
پادشاه) تنظیم کرد که از
محتویات آن مجموعه
اطلاعات بسیار اندک و
آن هم به طور پراکنده و
اتفاقی در منابع دیده
می شود

کرد و بین آنها صلح برقرار شد.

روابط اوزون حسن با ممالیک مصر

مناسبات دو کشور ایران و مصر در طول سالهای
دراز بر انقیاد اوزون حسن نسبت به سلاطین مملوک
مصر مبتنی بود، اما او با تمام این تفاسیل، چهار بار
به متصرفات ممالیک حمله برد. دلیل عمده این
حملات این بود که اوزون حسن در صدد بود
به هر طریقی، راهی به دریای مدیترانه پیدا کند
تا از این طریق، بتواند با متحدان ونیزی خود که
کشتیهایشان در جوار قبرس بود، تماس پیدا کند، اما
متصرفات مصر و سوریه که در کناره راست فرات
قرار گرفته بودند، برای اوزون حسن مانعی محسوب
می شدند، لذا او ناگزیر بود، قلمرو خود را با این
متصرفات توسعه دهد، اما در کنار این همه تلاش
و کوششی که انجام داد، توفیق زیادی به دست
نیآورد؛ زیرا او نمی خواست ارتباط وی با ممالیک
به مجادله و قطع رابطه منجر گردد. با این همه
سرانجام با حمله دسته های آق قویونلو به خطوط
ارتباطی فرات، نبرد بین آنها و مصریان آغاز شد.
در این نبردها لشکریان مصری بر سپاهیان اوزون
حسن پیروز شدند و آنان را از نواحی اشغالی بیرون

آق قویونلو به خراسان آمد و سلطان حسین به ناچار
از هرات بیرون رفت و به صحرای آواق پناهنده شد.
اما یادگار محمد یکسره به عیش و عشرت پرداخت
و بر اثر عیاشی مفرط او و ظلم بی حساب ترکمانانی
که همراه وی بودند، مردم از وی متنفر شدند. (۶)
سرانجام سلطان حسین میرزا متهورانه بر هرات
تاخت و شهر را تصرف نمود و یادگار محمد را به
قتل رساند. امیران آق قویونلو نیز فرار نمودند و روانه
عراق عجم شدند.

اوزون حسن پس از اطلاع یافتن از قتل یادگار
محمد تصمیم گرفت به خراسان لشکر کشد و به
اغورلو محمد پیغام داد که از اصفهان به استرآباد
برود و در اوایل بهار به طرف خراسان حرکت نماید.
سلطان حسین برای ممانعت از یورش آق قویونلوها،
شیخ الاسلام اعظم عبدالله را که از نوادگان ابوسعید
ابوالخیر بود با نامه ای حاکی از اخلاص و تواضع،
نزد اوزون حسن فرستاد. شیخ عبدالله در شهر قم به
حضور اوزون حسن رسید. امیر آق قویونلو، فرستاده
سلطان حسین را با احترام پذیرفت و فرمان داد
که استرآباد را به گماشته سلطان حسین بسپارند
و لشکریان آق قویونلو از آن نواحی بیرون بیایند.
بدین ترتیب اوزون حسن با سلطان حسین مدارا

راندند. علت چهارمین و آخرین لشکرکشی اوزون حسن به سوریه در ربیع الثانی سال ۸۸۰، طغیان اغورلو محمد بود. او که از ترس پدر فرار کرده بود، از جانب لشکریان حلب مورد حمایت قرار گرفت ولی این کار برای آنان بسیار گران تمام شد؛ چرا که اوزون حسن قوای پسرش را همراه با کلیه نیروهای کمکی حلب در هم شکست و اتابک حلب به نام اینال الحاکم نیز به قتل رسید. سلطان قایت بای از این اتفاق سخت به هراس افتاد، ولی اوزون حسن بدون توسل به اقدام جنگی دیگری به قلمرو خود بازگشت.

سلطان مصر همواره از حمله‌ها و شیبخونهای ترکمنهای اوزون حسن می‌ترسید. اوزون حسن نیز همواره برای تسلط بر مصر نقشه‌هایی را در سر می‌پروراند که مرگ وی نگذاشت تا به انجام آنها توفیق یابد.

مذهب، سیاست مذهبی و شخصیت اوزون حسن
داده‌های سکه شناسی و منابع تاریخی بیانگر آن است که اوزون حسن و بقیه فرمانروایان آق قویونلو عموماً پیرو مذهب سنت بوده‌اند. آنها معمولاً در پشت و یا حاشیه سکه‌هایشان اسامی خلفای راشدین را با القابشان ضرب کرده بودند. البته در بعضی از سکه‌های اوزون حسن، سلطان یعقوب و رستم پادشاه شعائر مذهبی شیعی نیز

دریده می‌شود. با سقوط خلافت عباسی در بغداد (۶۵۶ق) و انتقال صوری آن به قاهره (۶۵۹)، مذهب سنت حامی و پایگاه قدرتمند خود را از دست داد. سقوط خلافت، زمینه‌های عملی قدرت‌گیری تشیع اثناعشری را فراهم ساخت. تساهل مذهبی و عملکرد مداراگرایانه ایلخانان با مسائل دینی، سبب شد تشیع از زیر فشارهای وارد شده از سوی راست دینان سنی بیرون بیاید و در همان اوایل کار، نیروی رزمنده شیعی موفق به تأسیس دولت شیعی سربدار در خراسان شد. حکومت شیعی خراسان تأثیر مستقیمی بر ایالت‌های همجوار مانند کرمان و مازندران گذاشت و موجب تبلیغ اندیشه‌های شیعی در این نواحی و تشکیل حکومت شیعی شد. نهضت شیعیان در قرن نهم هجری نیز با آمیزه‌ای از تفکرات تصوف و تشیع ادامه پیدا کرد. شکل‌گیری حکومت مشعشعیان با آموزه‌های شیعی غالی در خوزستان، تداوم حکومت شیعی در قلمرو پادشاهی ایران از عوامل مهم در بذل توجه فرمانروایان آق قویونلو به این عنصر مذهبی بوده است؛ به عبارت دیگر وجود شکاف مذهبی و تغییر وضعیت تشیع با گسترش طریقه‌های صوفیانه، حکمرانان آق قویونلو را به نشان دادن نرمش در مقابل این عنصر مذهبی قدرتمند برای جلب آنها وادار ساخته بود.

البته ذهنیت تساهل‌گرایانه نیروهای عشیره‌ای را نیز در گسترش تشیع نباید بی‌اهمیت تلقی نمود.



داده‌های سکه شناسی و منابع تاریخی بیانگر آن است که اوزون حسن و بقیه فرمانروایان آق قویونلو عموماً پیرو مذهب سنت بوده‌اند. آنها معمولاً در پشت و یا حاشیه سکه‌هایشان اسامی خلفای راشدین را با القابشان ضرب کرده بودند. البته در بعضی از سکه‌های اوزون حسن، سلطان یعقوب و رستم پادشاه شعائر مذهبی شیعی نیز دیده می‌شود

سلطان مصر همواره از حمله‌ها و شیبخونهای ترکمنهای اوزون حسن می‌ترسید. اوزون حسن نیز همواره برای تسلط بر مصر نقشه‌هایی را در سر می‌پروراند که مرگ وی نگذاشت تا به انجام آنها توفیق یابد



این تحلیل به صورت عینی و واضح تر درباره اوزون حسن و رستم پادشاه صدق می کند؛ زیرا اولی برای استفاده از نیروی شیعی صفویان در برابر قراقویونلوها تیموریان و عثمانیان و دومی در جنگها و ستیزه های داخلی، به ویژه هنگامی که با مدعی سر سخت تاج و تخت یعنی بایسنقر میرزا در نزاع بود از صوفیان طریقت صفوی استفاده های مؤثر بردند. از طرف دیگر روحیه زندگی عشایری آق قویونلوها، تساهل مذهبی را به عنوان محوراصلی سیاست مذهبی آنها مطرح ساخته بود، به عبارت دیگر رفتار مذهبی آنها تابعی از عملکرد سیاسی آنان بوده است. از این رو شعائر مذهبی شیعی همچون اسم ائمه اطهار یا علی ولی الله به موازات شعائر سنی در سکه های آق قویونلو دیده می شود. در اینکه آیا اوزون حسن به آداب و مناسک عملی و فردی دین پایبند بود و به آن عمل می کرد یا نه، آگاهی نداریم، اما وی در مجالس و محافل شرکت می کرد که در آن علما و مشایخ و فقهای دین حضور داشتند و همچنین نسبت به مباحث فقهی، حدیث و تفسیر قرآن، خود را مشتاق نشان می داد.

مرگ اوزون حسن در تبریز و موضوع جانشینی وی (نتیجه گیری)

دوران حکومت آق قویونلوها به خصوص در ایام فرمانروایی اوزون حسن، یکی از ادوار درخشان تاریخ ایران به حساب می آید. اوزون حسن پس از نبرد با عثمانیها برای آخرین بار به گرجستان لشکر کشید. در حین بازگشت از آن سرزمین، چنان وضعی بر او مستولی شد که ناگزیر بستری گشت. موقع رسیدن به تبریز، بیماری وی چنان شدت گرفت که دیگر قادر به اداره امور مملکتی نبود. سلجوقشاه بیگم، زوجه او، تدبیری اندیشید و قاصدی نزد خلیل به شیراز فرستاد. خلیل از پسران دیگر او بزرگ تر بود. خلیل نیز بدون فوت وقت به نزد پدر بیمار شتافت و آخرین دستورها و وصایای پدرش را دریافت کرد. (۷) در شب عید فطر سال ۸۸۲ اوزون حسن در سن پنجاه و چهار سالگی، دیده از جهان فروبست. به طور قطع نبردها، تشویش خاطر هها، برخی از زیاده رویها، وی را از پای در آورده بود.

مؤلف احسن التواریخ احتمال می دهد که وی در همان حال بیماری به دست زنش سلجوقشاه بیگم از پای درآمده بود. او در این خصوص می نویسد: «وقتی سر اغورلو محمد را نزد حسن پادشاه

آوردند او بیمار شد، بسیار بر خاطرش گران آمد و گفت که اگر از این مرض خلاص یابم، از قاتلان او انتقام می گیرم، سلجوقشاه خانم از این سخن ترسید و وی را خفه نمود.» (۸)

پی نوشتها:

۱. دولتشاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، ص ۳۹۰، صحائف الاخبار، ج ۳؛ ص ۱۴۹.
۲. دیار بکر، ص ۱۴-۱۵.
۳. همان، ص ۱۵.
۴. همان، ص ۳۶۸.
۵. حسینی قزوینی، لب التواریخ، ص ۲۱۹.
۶. مطلع السعدین، ج ۲، جزء ۳، ص ۱۴۱۶.
۷. تاریخ عالم آرای امینی، نسخه خطی کتابخانه فاتح استانبول، شماره ۴۴۳۰، ص ۵۱-۵۲.
۸. حسن بیگ روملو، احسن التواریخ، ج ۱، ص ۵۶۸.

فهرست منابع و مآخذ

۱. میر جعفری، حسین، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، انتشارات دانشگاه اصفهان، جلد ۲، ص ۲۹۲، ۲۹۰، ۲۸۷، ۲۷۸، ۲۹۳.
۲. حسن زاده، اسماعیل، حکومت ترکمانان قراقویونلوها و آق قویونلوها در ایران، سمت، ص ۷۱، ۹۵، ۱۰۷، ۱۰۹، ۱۱۲، ۱۱۵.
۳. بدلیسی، امیر شرف خان، شرف نامه، با مقدمه و تعلیقات محمد عباسی، تهران، ۱۳۴۳.
۴. روملو، حسن، احسن التواریخ، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات بابک، ۱۳۵۷، ص ۲۷، ۲۸.
۵. دولتشاه سمرقندی، تذکرة الشعراء، به کوشش اصغر جان فدا، تهران، مرکز مطالعات ایرانی، ۱۳۷۷.
۶. تهرانی، ابوبکر، دیار بکر، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۶.
۷. حسینی قزوینی، لب التواریخ، تهران، بنیاد گويا، ۱۳۶۳.
۸. سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق، مطلع السعدین، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
۹. اصفهانی، فضل الله بن روزبهان، تاریخ عالم آرای امینی، تصحیح محمد اکبر عتیق، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۲.

مؤلف احسن التواریخ احتمال می دهد که وی در همان حال بیماری به دست زنش سلجوقشاه بیگم از پای درآمده بود. او در این خصوص می نویسد: وقتی سر اغورلو محمد را نزد حسن پادشاه آوردند او بیمار شد، بسیار بر خاطرش گران آمد و گفت که اگر از این مرض خلاص یابم، از قاتلان او انتقام می گیرم، سلجوقشاه خانم از این سخن ترسید، وی را خفه نمود

